

## باسمه تعالی

- ۲ ..... **اوامر**
- ۲ ..... **ماده امر**
- ۲ ..... جهت دوم: ظهور ماده امر
- ۲ ..... ظهور ماده امر در وجوب
- ۲ ..... جهت سوم: منشا ظهور ماده امر در وجوب
- ۲ ..... نظر اول: ظهور وضعی ماده امر در وجوب به دلیل تبادل
- ۳ ..... عدم تبادل از حاق لفظ
- ۳ ..... خلاف ارتکاز بودن ادعای ظهور وضعی در وجوب
- ۳ ..... نقد کلام مرحوم آخوند در رد مأموریه حقیقی نبودن مستحبات
- ۳ ..... نقد مویدات مرحوم آخوند بر وضعی بودن وجوب
- ۴ ..... نظر دوم: ظهور انصرافی ماده امر در وجوب
- ۴ ..... اشکال صغروی
- ۵ ..... نظر سوم: اطلاقی بودن ظهور ماده امر در وجوب
- ۵ ..... احتیاج وجوب به قرینه
- ۵ ..... مختار استاد: انصرافی بودن ظهور ماده امر در وجوب
- ۶ ..... طرح مثال برای روشن شدن منشا قرار گرفتن تناسب حکم و موضوع برای انصراف

**موضوع:** معنای وجوب / ماده امر / اوامر

### خلاصه مباحث گذشته:

بحث در معنای وجوب و استحباب بود مسلک قدماء (ترکیب معنای وجوب) و مرحوم آخوند (بسیط بودن معنای وجوب) و قول کسانی که میگفتند معنای وجوب بسیط است اما ناشی میشود از طلب اکید و مرحوم نائینی بیان شد. در نتیجه هیچ کدام از مبانی پذیرفته نشد و در نهایت مختار استاد در معنای وجوب و استحباب عبارت شد از این که وجوب به معنای جعل چیزی بر عهده مکلف است و گفته شد این معنا با معنای لغوی وجوب سازگارتر است و همچنین با عناوینی مثل علیه و رفع و وضع هماهنگ است (این نکته اضافه ای بود که استاد در این جلسه بیان کردند ولی چون مربوط به مباحث قبل بود در اینجا ذکر شد). البته ما ادعای وضوح این معنا برای وجوب را نداریم زیرا در استحباب نیز این گونه تعبیر وجود دارد.

## اوامر

## ماده امر

### جهت دوم: ظهور ماده امر

در جهت دوم بحث از این مطلب است که آیا ماده امر ظهور در وجوب دارد یا نه؟ حال اینکه این ظهور ناشی از وضع است یا از اطلاق است و یا از انصراف است فعلا بحث نمیشود. مطلبی که در جهت دوم مورد بررسی قرار میگرد اصل ظهور در وجوب است حال این ظهور از چه چیزی حاصل شده است در جهت سوم بحث میشود.

### ظهور ماده امر در وجوب

به نظر میاید که اصل ظهور امر در وجوب واضح است اینکه شارع بگوید «آمرک بكذا» ظهور در الزامی بودن متعلق امر است. یکی از راه هایی که میتوان این ظهور را منقح کرد رجوع به کلماتی است که مرادف با لفظ امر در زبان های دیگری است. ما وقتی به الفاظی که مرادف لفظ امر است رجوع میکنیم وجوب فهمیده میشود مثلا امر در عربی مرادف فرمان و دستور دادن در زبان فارسی است. و در فارسی اگر قرینه بر خلاف نباشد وجوب فهمیده میشود. وقتی کسی طلبی را انشاء میکند اگر قصدش عدم لزوم باشد میگوید من دستور نمیدم بلکه خواهش میکنم. پس معلوم میشود که امر لو خلی و نفسه ظهور در وجوب دارد نتیجه: پس اگر در روایات و یا آیه ای ماده امر وارد شد میگوییم طلب لزومی است.

### جهت سوم: منشا ظهور ماده امر در وجوب

در این جهت چند نظریه وجود دارد که به بررسی آنها پرداخته میشود. البته در بحث صیغه امر مفصلا به این مطلب پرداخته میشود ولی اشاره ای به انظار در محل بحث میشود و اجمالی از انظار و نقد آنها پرداخته میشود.

### نظر اول: ظهور وضعی ماده امر در وجوب به دلیل تبادر

مرحوم آخوند میفرماید<sup>۱</sup> منشا ظهور ماده امر در وجوب، وضع است و دلیل ایشان نیز تبادر است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۳.

**عدم تبادر از حاق لفظ**

تبادر باید از حاق لفظ باشد در حالی که ممکن است انسباق ذهن به ظهور به خاطر انصراف باشد. و از کجا معلوم که منشا ظهور در وجوب وضع باشد؟ شاید ظهور ماده امر در وجوب انصراف باشد. در نتیجه خلط بین تبادر و ظهور شده باشد. پس دلیلی بر ادعای مرحوم آخوند وجود ندارد.

**خلاف ارتکاز بودن ادعای ظهور وضعی در وجوب**

ممکن است گفته شود که حتی دلیل بر خلاف وضعی بودن ظهور در وجوب نیز داریم زیرا تحلیل کلام مرحوم آخوند این است که در صورت وضع ماده امر برای وجوب، باید استعمال ماده امر در استحباب مجاز باشد در حالی که خلاف ارتکاز است زیرا اگر ماده امر تقسیم به امر وجوبی و امر استحبابی بشود صحیح است و هکذا سلب امر از امر استحبابی صحیح نیست. و همین عدم صحت سلب دلیل بر رد ادعای مرحوم آخوند است. و همچنین مستحبات طاعت هستند و هر طاعتی مأمور به است.

**نقد کلام مرحوم آخوند در رد مأمور به حقیقی نبودن مستحبات**

برای اثبات وضع ماده امر در جامع استدلالی بیان شد و آن عبارت است از اینکه «اگر امر در خصوص وجوب حقیقت باشد، انجام فعل مندوب، عنوان مأمور به ندارد فلذا امر، مشترک معنوی است و برای قدر جامع بین وجوب و ندب وضع شده.» مرحوم آخوند جواب داد به اینکه اگر مراد از هر طاعتی که مأمور به است، مأمور به حقیقی است، درست نیست بلکه بعضی از طاعت ها مأمور به حقیقی نیستند؛

این مطلب درست نیست زیرا هر طاعتی مأمور به حقیقی است و این گونه نیست که بعضی از طاعت ها مأمور به حقیقی نباشند زیرا خلاف ارتکاز است که مستحبات که طاعت است مأمور به حقیقی نباشد.

**نقد مویدات مرحوم آخوند بر وضعی بودن وجوب**

مرحوم آخوند چند موید را برای اثبات مدعای خود مطرح کردند و فرمودند از حذر در آیه شریفه فهمیده میشود که امر برای وجوب وضع شده است و الا معنا نداشت که در صورت مخالفت امر حذر وجود داشته باشد و یا امر به سواک انسان را در مشقت قرار می دهد و اگر امر دلالت بر طلب لزومی نمی کرد که انسان در مشقت واقع نمی شد. ما در جواب میگوییم که این موارد نمیتواند دلیل بر وضعی بودن ظهور ماده امر در وجوب باشد زیرا:

اولا خود ایشان تصریح به تایید بودن کرده است و دلیل بر مدعا نیست.

ثانیا در این موارد ما مراد را میدانیم که مولی وجوب را اراده کرده است ولی شک در کیفیت استعمال داریم یعنی نمیدانیم که این استعمال از باب وضع است یا استعمال در حصه خاصی است. در این گونه موارد اصول عقلائی که از جمله آنها اجرای اصل حقیقت است جاری نمیشود. مرحوم آخوند تصریح دارند که اصول عقلائیه در جایی جاری است که شک در اصل مراد داریم زیرا عمل عقلاء بر این است که در شک در اصل مراد آثار حقیقت را مترتب میکنند حال این عمل در جایی که شک در کیفیت استعمال داریم و مشکل در ناحیه استعمال کننده است ربطی به عمل عقلاء نداریم. ما میدانیم که مراد از امر در فلیحذر، امر لزومی است زیرا امر لزومی است که حذر دارد ولی در کیفیت استعمال شک داریم.

نتیجه: مویدات دلیل بر ظهور وضعی بودن نمیشود زیرا وجه تصحیح ظهور وضعی اجرای اصل حقیقت است که در این جا جاری نیست.

سوال: اگر مویدات تاثیری در وضعی بودن ظهور در وجوب ندارد پس چرا مرحوم آخوند آنها را مطرح کرده است؟

جواب: مرحوم آخوند میخواهد بفرماید: خیلی اوقات ما میبینیم که امر در وجوب استعمال شده است و بعید است که همه ی این موارد از باب مجاز باشد. و این موارد نیز از باب نمونه بر استبعاد است.

اما به نظر می آید که اصل تایید نیز مورد قبول نیست زیرا اگر مراد ایشان از استعمال، اصل استعمال را اراده کردید که درست نیست زیرا استعمال اعم از حقیقت و مجاز است چه برسد به مویداتی که مطرح گردید زیرا در آن استعمالات قرینه نیز وجود داشت. و اگر مراد کثرت استعمال است (که ما این گونه بیان کردیم) در شریعت استعمال امر در استحباب نیز کثیر است و استعمال امر در وجوب اکثر نیست.

### نظر دوم: ظهور انصرافی ماده امر در وجوب

بعضی قائل شده اند که امر ظهور در وجوب دارد ولی نه به خاطر وضع، بلکه به خاطر کثرت استعمال است. یعنی کثرت استعمال باعث میشود که اگر ماده امر در جایی وارد شد انصراف به وجوب داشته باشد.

### اشکال صغروی

ما کبرای نظریه دوم را قبول داریم که کثرت استعمال دلیل بر انصراف هست و اگر جایی کثرت استعمال محقق شد انصراف پیدا میشود ولی قبول نداریم که کثرت استعمال ماده امر در وجوب محقق شده باشد. همان طور که شریعت واجباتی دارد،

مستبحات زیادی نیز دارد مثلاً در عروه میفرماید<sup>۱</sup> قیام واجب است و چند مساله واجب ذکر میکند و بیست یا سی مستحب را به عنوان آداب ذکر میکند. کثرت استعمال ماده امر در غیر وجوب به حدی زیاد است که صاحب معالم ظهور در وجوب را انکار کرده است

### نظر سوم: اطلاقی بودن ظهور ماده امر در وجوب

بعضی معتقدند که مقتضای اطلاق ماده امر وجوب است و لو اینکه وجوب و استحباب حصه هایی از طلب هستند و قبول داریم که امر برای جامع طلب وضع شده است ولی بیان طلب وجوبی نیاز به قرینه ندارد. به صرف گفتن «آمرک بکذا» و مقتضای عدم تقیید به ترخیص، ظهور در وجوب پیدا میکند اما استحباب نیاز به قرینه دارد اگر الزامی در میان نباشد باید قید ترخیص را بیاورد. نظیر این بحث در واجب تعینی و تخیری است که تعینی بودن نیاز به قرینه ندارد و مقتضای اطلاق وجوب، تعینی بودن است و وجوب تخیری نیاز به قرینه دارد. و مراد از اطلاقی که در اینجا مطرح میشود اطلاق لفظی است.

### احتیاج وجوب به قرینه

ظهور اطلاقی استظهار است و در بحث وجوب تعینی استظهار درست است یعنی اگر قیدی برای وجوب وارد نشد کشف میشود که وجوب تعینی است ولی در ما نحن فیه این گونه نیست زیرا فرض این است که ظهور در وجوب انصرافی نیست و وضع برای وجوب نیز نشده است بلکه برای جامع وضع شده است بنا بر این اراده کردن وجوب نیاز به قرینه دارد و عرف نیز برای افهام طلب وجوبی قید واجب را میاورد. مثلاً میگویند منظور طلب وجوبی است و کلمه واجب را استخدام میکنند.

### مختار استاد: انصرافی بودن ظهور ماده امر در وجوب

ما انصراف را قبول میکنیم و «آمرک بکذا» انصراف به طلب ایجابی دارد دلیل این مطلب مناسبت حکم و موضوع است. در حقیقت انصراف مناشئ مختلفی دارد کثرت استعمال یک منشا است و مناسبت حکم و موضوع نیز یک منشا است و ما در اینجا ادعا میکنیم که منشا ظهور ماده امر در وجوب انصراف است و منشا انصراف نیز مناسبت حکم و موضوع است همین که امر از مولی صادر شده است و ما هم عبد هستیم انصراف به وجوب دارد زیرا مناسبت مولی و عبد بودن مقتضای وجوب است.

۱ العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج ۱، ص ۶۴۲.

**طرح مثال برای روشن شدن منشا قرار گرفتن تناسب حکم و موضوع برای انصراف**

مثلا اگر مردی سوال کند که اگر دستمال خونی در جیب داشته باشم و با آن نماز بخوانم نماز باطل است؟ در این جا نباید گفت که منظور از خون مطلق است و خون حیض و غیره را شامل میشود زیرا خون در سوال سائلی که مرد است انصراف از خون حیض دارد و شامل آن نمیشود و نکته این مطلب تناسب حکم و موضوع است. حال اگر سائل زن باشد لفظ خون مطلق است و شامل خونی که از دماء ثلاثه باشد را نیز شامل میشود.